

مکاشفه یوحنا ی رسول

کلمه

باب‌های:

[۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲](#)

۱

سرآغاز

۱ مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او عطا فرمود تا آنچه را می‌باید زود واقع شود، به خادمان خود بازنماید، و آن را با فرستادن فرشته خود بر خادمش یوحنا آشکار ساخت. ۲ و یوحنا بر هر آنچه دید، یعنی بر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح، گواهی می‌دهد. ۳ خوشابه حال کسیکه این کلام نبوت را قرائت می‌کند و خوشابه حال آنان که آن را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده، نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است.

درود و نیایش

۴ از یوحنا،

به هفت کلیسا که در ایالت آسیا هستند: فیض و آرامش از جانب او که هست و بود و می‌آید بر شما باد، و از جانب هفت روح پیشگاه تخت او، و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخستزاده از میان مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان.

بر او که ما را محبت می‌کند و با خون خود ما را از گناهانمان رها نموده است، و از ما حکومتی ساخته و کاهنانی که خدمتگزار خدا و پدرش باشند، بر او جلال و قدرت باد، تا ابد. آمین.

۷ هان با ابرها می‌آید،

هر چشمی او را خواهد دید،

حتی چشم آنان که زخم نیزه به او زدند؛

و همه طوایف زمین به سوگش خواهند نشست.

آری چنین خواهد بود. آمین.

۸ خداوند خدا می‌گوید: «مَن "الف" و مَن "ی"؛ مَن آن که هست و بود و می‌آید، آن قادر مطلق.»

ظاهر شدن عیسی به یوحنا

۹ من یوحنا، برادر شما، که در رنجه‌ها و در پادشاهی و در استقامتی که در عیسی از آن ماست، با شما شریکم، به‌خاطر کلام خدا و شهادت عیسی، در جزیره پاتموس بودم. ۱۰ در روز خداوند، در روح شدم و صدایی بلند چون بانگ شیپور از پشت سر شنیدم ۱۱ که می‌گفت: «آنچه را که می‌بینی بر طوماری بنویس و به هفت کلیسای اِفِسُس، اِزمیر، پرگاموم، تیاتیرا، ساردس، فیلادلفیه و لائودیکیه بفرست.»

۱۲ پس رو به عقب برگردانیدم تا ببینم آن چه صدایی است که با من سخن می‌گوید؛ و چون برگشتم، هفت چراغدان طلا دیدم، ۱۳ و در میان آن چراغدانها یکی را دیدم که به «پسرانسان» می‌مانست. او ردایی بلند بر تن داشت و شالی زربین بر گرد سینه. ۱۴ سر و مویش چون پشم سفید بود، به سفیدی برف، و چشمانش چون آتش مشتعل بود. ۱۵ پاهایش چون برنج تافته بود در کوره گداخته، و صدایش به غرش سیلابهای خروشان می‌مانست. ۱۶ او در دست راستش هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری بَرَزان و دودم بیرون می‌آمد، و چهره‌اش چونان خورشید بود در درخشش کاملش.

۱۷ چون او را دیدم همچون مرده پیش پاهایش افتادم. اما او دست راستش را بر من نهاد و گفت: «بیم مدار، من اَوَّلَم و من آخِر؛ ۱۸ و من آن که زنده اوست. مرده بودم، اما اینک ببین که زنده جاویدم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان در دست من است.

۱۹» پس آنچه دیده‌ای، و آنچه اکنون هست و آنچه از این پس خواهد شد، همه را بنویس. ۲۰ راز آن هفت ستاره که در دست راست من دیدی و راز آن هفت چراغدان طلا این است: آن هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسایند، و آن هفت چراغدان، همان هفت کلیسا.

۲

پیام مسیح به کلیسای اِفِسُس

۱ «به فرشته کلیسای اِفِسُس بنویس:

«آن که هفت ستاره در دست راست دارد و در میان هفت چراغدان طلا گام می‌زند، چنین می‌گوید: ۲ اعمال تو را می‌دانم و از سختکوشی و پایداری تو آگاهم. می‌دانم که شریران را تحقّل نمی‌توانی کرد و کسانی را که به‌دروغ ادعای رسالت می‌کنند، آزموده‌ای و آنان را دروغگو یافته‌ای. ۳ می‌دانم که استقامت نشان داده‌ای و به‌پاس نام من سختیها تحقّل کرده‌ای و خسته نشده‌ای.

۴ «اما این ایراد را بر تو دارم که محبت نخستین خود را فروگذاشته‌ای. ۵ به‌یادآور که از چه اوجی سقوط کرده‌ای. پس توبه کن و اعمالی را به‌جا آور که در آغاز به‌جا می‌آوردی. چه اگر توبه نکنی، خود خواهم آمد و چراغدانان را از آنجا که هست برمی‌گیرم. ۶ ولی این امتیاز را داری که از کارهای نیکولاییان بیزاری، آنگونه که من نیز بیزارم.

۷ «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هرکه غالب آید، به او نعمت خوردن از درخت حیات را خواهم بخشید که در فردوس خداست.

پیام مسیح به کلیسای اِزمیر

۸ «به فرشته کلیسای اِزمیر بنویس:

«آن اَوَّل و آن آخر که مُرد و باز زنده شد، چنین می‌گوید: ۹ از سختیها و فقر تو آگاهم، با اینهمه ثروتمندی! از تهمتهای ناروای آنان که لاف یهودیت می‌زنند و نیستند، بلکه کنیسه شیطانند، باخبرم. ۱۰ از رنجی که خواهی کشید، مترس. باخبر باش که ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد افکند تا آزموده شوید و ده روز آزار خواهید دید. لیکن تا پای جان وفادار بمان که من تاج حیات را به تو خواهم بخشید.

۱۱ «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هرکه غالب آید، از مرگ دَوَم گزند نخواهد دید.

پیام مسیح به کلیسای پرگاموم

۱۲» به فرشته کلیسای پرگاموم بنویس:

«او که شمشیر بزان دودم دارد، چنین می‌گوید: ۱۳ می‌دانم کجا زندگی می‌کنی، آنجا که پایتخت شیطان است. با اینهمه به نام من وفادار مانده‌ای و حتی در ایام آنتیپاس، آن گواه امین من که او را در شهر شما که زیستگاه شیطان است کشتند، ایمانی را که به من داشتی انکار نکردی.

۱۴» با وجود این، یکی دو ایراد بر تو دارم. در آنجا کسانی را داری که از تعلیم بلعام پیروی می‌کنند؛ همان که بالاق را آموخت که اسرائیلیان را برانگیزاند تا از خوراک تقدیمی به بتها بخورند و دست به بی‌عفتی بیالایند. ۱۵ از این گذشته، کسانی را هم داری که از تعلیم نیکولاییان پیروی می‌کنند. ۱۶ پس توبه کن، وگرنه بزودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیر دهانم با آنها خواهم جنگید.

۱۷» آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هرکه غالب آید، به او از آن "مَنای" مخفی خواهم داد. هم به او سنگی سفید خواهم بخشید که بر آن نام تازه‌ای حک شده است، نامی که جز بر آن که دریافتش می‌کند، شناخته نیست.

پیام مسیح به کلیسای تیاتیرا

۱۸» به فرشته کلیسای تیاتیرا بنویس:

«پسر خدا که چشمانی چون آتش مشتعل دارد و پاهایی چون برنج تافته، چنین می‌گوید: ۱۹ من از اعمال تو، از محبت و وفاداری و خدمت و پایداری تو آگاهم، و آگاهم که اعمال تو اکنون بیش از گذشته است. ۲۰ اما این ایراد را بر تو دارم که بر آن زن ایزابل نام که خود را نبیه می‌خواند، آسان می‌گیری. هم‌او که با تعلیم خود بندگان مرا می‌فریبد تا دست به بی‌عفتی بیالایند و از خوراک تقدیمی به بتها بخورند. ۲۱ به او مهلت داده‌ام تا از هرزگی توبه کند، اما به توبه تمایل ندارد. ۲۲ پس او را به بستر رنجوری خواهم انداخت و آنان را که با او مرتکب زنا می‌شوند به رنجی عظیم گرفتار خواهم کرد، مگر اینکه از رفتن به راههای او توبه کنند. ۲۳ و فرزندان او را به هلاکت خواهم رساند. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که من کاوشگر دلها و افکارم و به هریک از شما برحسب اعمالش پاداش خواهم داد. ۲۴ اما به بقیه شما در تیاتیرا، به شما که پیرو این تعلیم نیستید و به اصطلاح "اسرار نهانی شیطان" را نیاموخته‌اید، این را می‌گویم که بر شما باری بیش از آنکه بر دوش دارید، نمی‌گذارم. ۲۵ تنها به پاسداری از آنچه دارید بکوشید تا من بیایم.

۲۶» هرکه غالب آید و خواست مرا تا به آخر انجام دهد، او را بر قومها اقتدار خواهم بخشید،

۲۷» "با عصای آهنین بر آنان حکم خواهد راند؛

و آنان را چون سبوی سفالین خرد خواهد کرد،"

همانگونه که من این اقتدار را از پدرم یافته‌ام. ۲۸ آری، به او ستاره صبح را خواهم بخشید. ۲۹ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

۳

پیام مسیح به کلیسای ساردس

۱» و به فرشته کلیسای ساردس بنویس:

«آن که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد، چنین می‌گوید: از اعمال تو آگاهم. آوازه زنده بودن بلند است، اما مرده‌ای. ۲ بیدار شو و آنچه را بازمانده و در آستانه مرگ است، استوار گردان! چراکه اعمال تو را نزد خدایم به کمال نیافتم. ۳ پس آنچه را یافته و شنیده‌ای، به یادار؛ آن را نگاهدار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، دزدانه به سراغت خواهم آمد و تو آن ساعت را که به سراغت می‌آیم، نخواهی دانست.

۴» اما تنی چند هنوز در ساردس داری که دامن آلوده نکرده‌اند. این پاکیزه‌دامنان، جامه سفید دربر، با من گام خواهند زد، زیرا که شایسته‌اند. هرکه غالب آید، همانند اینان، به جامه سفید آراسته خواهد شد و نامش را هرگز از دفتر حیات نخواهم زدود، بلکه آن را در حضور پدرم و فرشتگانش بر زبان خواهم آورد. ۶ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

پیام مسیح به کلیسای فیلادلفیه

۷» به فرشته کلیسای فیلادلفیه بنویس:

«آن که قدوس است و حق، آن که کلید داوود را دارد، آن که می‌گشاید و کس نخواهد بست، و می‌بندد و کس نخواهد گشود، چنین می‌گوید: ۸ اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشوده پیش روی تو نهاده‌ام که هیچ‌کس آن را نمی‌تواند بست. می‌دانم که توانست ناچیز است، اما کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. ۹ اینک آنان را که از کنیسه شیطانند و به دروغ لاف یهودیت می‌زنند و نیستند، و امی‌دارم تا بیایند و به پای تو افتند و اذعان کنند که من تو را دوست داشته‌ام. ۱۰ حال که فرمان مرا به پایداری نگاه داشته‌ای، من نیز تو را از ساعت آزمایشی که بر کل جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، در امان خواهم داشت.

۱۱» بزودی می‌آیم. آنچه داری، نیکو نگه‌دار تا کسی تاجت را نرباید. ۱۲ هرکه غالب آید، او را ستونی در معبد خدایم خواهم ساخت، و دیگر آنجا را هرگز ترک نخواهد کرد. بر او نام خدایم را و نام شهر خدایم، اورشلیم جدید را که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، و نام جدید خود را خواهم نوشت. ۱۳ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

پیام به کلیسای لائودیکیه

۱۴» به فرشته کلیسای لائودیکیه بنویس:

«آن آمین، آن شاهد امین و راست، آن که مبدأ آفرینش خداست، چنین می‌گوید: ۱۵ اعمال تو را می‌دانم؛ می‌دانم که نه سردی و نه گرمی. و کاش یا این بودی یا آن. ۱۶ اما چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، چیزی نمانده که تو را چون تف از دهان بیرون بیندازم. ۱۷ می‌گویی: "دولتمندم؛ مال اندوخته‌ام و به چیزی محتاج نیستم." و غافلی که تیره‌بخت و اسفانگیز و مستمند و کور و عریانی. ۱۸ تو را پند می‌دهم که زر ناب گذشته از آتش از من بخری تا دولتمند شوی؛ و جامه‌های سفید، تا به تن کنی و عریانی شرم‌آورت را بپوشانی؛ و مرهم، تا بر چشمان خود بگذاری و بینا شوی.

۱۹» من کسانی را توبیخ و تأدیب می‌کنم که دوستشان می‌دارم. پس به غیرت بیا و توبه کن. ۲۰ هان بر در ایستاده می‌کوبم. کسی اگر صدای مرا بشنود و در به رویم بگشاید، به درون خواهم آمد و با او همسفره خواهم شد و او با من.

۲۱» هرکه غالب آید، او را حق نشستن با من بر تخت خودم خواهم بخشید، همانگونه که من غالب آمدم و با پدرم بر تخت او نشستم. ۲۲ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

۴

تخت و تخت‌نشین

اپس از آن نظر کردم و اینک پیش رویم دری گشوده در آسمان بود، و همان صدای چون بانگ شیپور که نخست‌بار با من سخن گفته بود، دیگربار گفت: «فرازآی، و من آنچه را بعد از این می‌باید واقع شود، بر تو خواهم نمود.» ۲» دردم در روح شدم و هان تختی پیش رویم در آسمان قرار داشت و بر آن تخت کسی نشسته بود. ۳ آن تخت‌نشین، ظاهری چون سنگ یشم و عقیق داشت و دورتادور تخت را رنگین‌کمانی زمزدگون فرا گرفته بود. ۴ گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت دیگر بود و بر آنها بیست و چهار پیر نشسته بودند. آنان جامه سفید بر تن داشتند و تاج طلا بر سر. ۵ و از تخت، برق آذرخش برمی‌خاست و غریو غزش رعد. پیشاپیش تخت، هفت مشعل مشتعل بود.

اینها هفت روح خدایند. ۶ و پیش تخت، چیزی بود که به دریایی از شیشه می مانست، شفاف چون بلور.

در آن میان، در اطراف تخت، چهار موجود زنده بود، پوشیده از چشم، از پیش و از پس. ۷ موجود زنده اول، به شیر می مانست و موجود زنده دوم به گوساله. سوم، صورت انسان داشت و چهارمی، چونان عقابی بود در پرواز. ۸ آنها هرکدام شش بال داشتند و دورتادور، حتی زیر بالها، پوشیده از چشم بودند، و شبانه روز بی وقفه می گفتند:

«قدوس، قدوس، قدوس است

خداوند خدای قادر مطلق،

او که بود و هست و می آید.»

۹ هربار که آن موجودهای زنده، جلال و عزت و سپاس نثار آن تخت نشین می کنند که جاودانه زنده است، ۱۰ آن بیست و چهار پیر پیش روی تخت نشین بر خاک می افتند و او را که جاودانه زنده است می پرستند و پیش تخت او تاج از سر فرومی گذارند و می گویند:

۱۱ «ای خداوند خدای ما،

تو سزاوار جلال و عزت و قدرتی،

زیرا که آفریدگار همه چیز تویی

و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد.»

۵

طومار و بره

۱ آنگاه در دست راست آن تخت نشین طوماری دیدم با نوشته هایی بر پشت و روی آن، و طومار به هفت مهر مَهور بود. ۲ و فرشته ای نیرومند دیدم که به بانگ بلند ندا می داد: «کیست که سزاوار برداشتن مُهرها و گشودن طومار باشد؟» ۳ و هیچ کس، نه در آسمان، نه بر زمین، و نه در زیر زمین، توان آن نداشت که طومار را برگشاید یا حتی در آن نظر کند. ۴ من زارزار می گریستم زیرا هیچ کس یافت نشد که سزاوار گشودن طومار یا نظر کردن در آن باشد. ۵ آنگاه یکی از پیران به من گفت: «گریان مباش. اینک آن شیرِ قبیلۀ یهودا، آن ریشه داوود، غالب آمده است، تا طومار و هفت مهر آن را بگشاید.»

۶ آنگاه بره ای دیدم که گویی ذبح شده باشد، ایستاده در مرکز تخت و محصور میان آن چهار موجود زنده و پیران. هفت شاخ داشت و هفت چشم که هفت روح خدایند که به تمام زمین فرستاده شده اند. ۷ و پیش آمد و طومار را از دست راست آن تخت نشین گرفت. ۸ پس از آنکه طومار را گرفت، آن چهار موجود زنده و آن بیست و چهار پیر پیش پای بره بر خاک افتادند. آنها هریک چنگی در دست داشتند و جامی زریّن آکنده از بخوری که همان دعاها ی مقدّسان است. ۹ و سرودی تازه بدینسان می سرودند که:

«تو سزاوار گرفتن طوماری و سزاوار گشودن مُهرهای آن،

چراکه ذبح شدی، و با خون خود مردم را

از هر طایفه و زبان و قوم و ملت،

برای خدا خریدی؛

۱۰ و از آنان حکومتی ساختی و کاهنانی که خدمتگزار خدای ما باشند

و اینان بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

۱۱ آنگاه نظر کردم و صدای خیل فرشتگان را شنیدم که گرداگرد آن تخت فراهم آمده بودند و گرداگرد آن موجودهای زنده و آن پیران. شمار آنها از هزاران هزار و گروهاگور بیشتر بود. ۱۲ و با صدای بلند چنین می گفتند:

«آن بره ذبح شده

سزاوار قدرت و ثروت و حکمت و توانایی است،

و سزاوار حرمت و جلال و ستایش.»

۱۳ سپس شنیدم هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست، با هر آنچه در آنهاست، چنین می سرودند که:

«ستایش و حرمت، و جلال و قدرت،

تا ابد از آن تخت نشین و بره باد.»

۱۴ و آن چهار موجود زنده گفتند: «آمین»، و آن پیران بر زمین افتادند و نیایش کردند.

۶

گشودن شش مهر اول

۱ هنگامی که بره نخستین مهر از آن هفت مهر را گشود، من ناظر بودم و شنیدم یکی از آن چهار موجود زنده با صدایی چون رعد گفت: «پیش آی!» ۲ همینکه نظر کردم اسبی سفید پیش رویم پدیدار شد. آن که بر آن اسب سوار بود، کمائی در دست داشت؛ به او تاجی داده شد و او پیروزمندانه به پیش تاخت تا ظفر بیابد.

۳ و هنگامی که دومین مهر را گشود، شنیدم که دومین موجود زنده گفت: «پیش آی!» ۴ و اسبی دیگر بیرون آمد که به سرخی آتش بود، و به آن که بر آن اسب سوار بود قدرت داده شد تا صلح از روی زمین برگیرد و آدمیان را به کشتار یکدیگر برگمارد. و به او شمشیری بزرگ داده شد.

۵ و هنگامی که سومین مهر را گشود، شنیدم که سومین موجود زنده گفت: «پیش آی!» همینکه نظر کردم، اسبی سیاه پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود ترازویی در دست داشت. ۶ و از میان آن چهار موجود زنده، چیزی شبیه صدایی شنیدم که می گفت: «یک پیمانۀ گندم، مزد یک روز، و سه پیمانۀ جو، مزد یک روز؛ و روغن و شراب را ضایع مکن!»

۷ و هنگامی که چهارمین مهر را گشود، شنیدم که چهارمین موجود زنده گفت: «پیش آی!» ۸ همینکه نظر کردم، اسبی پریده رنگ پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود مرگ نام داشت و جهان مردگان از پی او می آمد. و به آنها بر یک ربع زمین قدرت داده شد تا بکشند با شمشیر و قحطی و بیماری مهلک و وحوش روی زمین.

۹ و هنگامی که مهر پنجم را گشود، زیر مذبح، نفوس کسانی را دیدم که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند، کشته شده بودند. ۱۰ اینان بانگ بلند برداشتند که: «ای سرور مقتدر، ای قدوس، ای برحق، تابه کی از داوری زمینیان و گرفتن انتقام خون ما از آنان بازمی ایستی؟» ۱۱ آنگاه به هر یک از آن نفوس، ردایی سفید داده شد و به آنان گفته شد که پاسی دیگر بیارامند تا شمار همدیگان و برادرانشان که می باید چون آنان کشته شوند، کامل گردد.

۱۲ و هنگامی که ششمین مهر را گشود، من ناظر بودم که ناگاه زمین لرزه ای عظیم روی داد و خورشید سیاه شد، چون پلاستین جامه ای از موی بز؛ و ماه، یکپارچه به رنگ خون گشت. ۱۳ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، آنگونه که انجیرهای دیرزس به تکان تندبادی از

درخت فرومی‌ریزند. ۱۴ و آسمان جمع شد، چون طوماری که در خود پیچیده شود، و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود برگرفته شد.

۱۵ آنگاه پادشاهان زمین و بزرگان، و سپهسالاران و دولتمندان و قدرتمندان، و هر غلام و هر آزادمردی در غارها و در میان صخره‌های کوهها پنهان شدند. ۱۶ آنان خطاب به کوهها و صخره‌ها می‌گفتند: «بر ما فرود آیید و ما را از روی آن تخت‌نشین و از خشم بره فروپوشانید. ۱۷ زیرا که روز بزرگ خشم آنان فرارسیده و که را توان ایستادگی است؟»

۷

مهر شدن بندگان خدا

اپس از آن، دیدم چهار فرشته در چهارگوشه زمین ایستاده‌اند و چهار باد زمین را بازمی‌دارند تا بر خشکی و دریا و هیچ درختی نوزند. ۲ آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که از محل طلوع آفتاب سر می‌زد و مهر خدای زنده با او بود. و به بانگ بلند به آن چهار فرشته که قدرت آسیب رساندن به خشکی و دریا به آنها داده شده بود، ندا داد که: ۳ «پیش از آنکه بر پیشانی بندگان خدایمان مهر زنیم، به خشکی و دریا و درختان آسیب نرسانید.» ۴ آنگاه شنیدم که شمار مهرشدگان صد و چهل و چهار هزار تن از کل قبایل بنی اسرائیل بود.

۵ از قبیله یهودا دوازده هزار تن مهر شدند،

از قبیله رُئوبین، دوازده هزار تن،

از قبیله جاد، دوازده هزار تن،

۶ از قبیله آشیر، دوازده هزار تن،

از قبیله نَفتالی، دوازده هزار تن،

از قبیله مَنَسی، دوازده هزار تن،

۷ از قبیله شَمعون، دوازده هزار تن،

از قبیله لاوی، دوازده هزار تن،

از قبیله یساکار، دوازده هزار تن،

۸ از قبیله زبولون، دوازده هزار تن،

از قبیله یوسف، دوازده هزار تن،

و از قبیله بنیامین دوازده هزار تن.

گروه بی‌شمار نجات‌یافتگان

۹ پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ‌کس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید برتن داشتند و شاخه نخل به‌دست. ۱۰ آنان به بانگ بلند ندا دردادند که:

«نجات از آن خدای ماست،

که بر تخت نشسته؛

و از آن بره است.»

۱۱ و همه فرشتگان، گرداگرد تخت و گرداگرد پیران و چهار موجود زنده ایستادند؛ و همه در پیشگاه تخت روی بر زمین نهادند و خدا را پرستش کرده، ۱۲ گفتند:

«آمین!

ستایش و جلال

و حکمت و سپاس و اکرام

و قدرت و توانایی

خدای ما را باد، تا ابد.

آمین!»

۱۳ آنگاه یکی از آن پیران از من پرسید: «اینان که ردای سفید به تن دارند کیانند و از کجا آمده‌اند؟» ۱۴ جواب دادم: «این را تو می‌دانی، سرورم.» و او گفت: «اینان همان کسانی که از عذاب عظیم برگزشته‌اند و ردهای خود را در خون بره شسته‌اند و سفید کرده‌اند. ۱۵ هم از این‌روست که:

«اینان در پیشگاه تخت خدایند

و شبانه‌روز او را در معبدش خدمت می‌کنند؛

و آن تخت‌نشین، خیمه خود را بر آنان می‌گستراند.

۱۶ و دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد،

و هرگز تشنه نخواهند گردید،

و دیگر تابش خورشید به رویشان نخواهد بارید،

و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر.

۱۷ زیرا که بره از مرکز تخت شبان آنان خواهد بود،

و آنان را به چشمه‌های آب حیات رهنمون خواهد شد.

و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد.»

۸

مُهر هفتم و بخورسوز طلا

۱ هنگامی که بره هفتمین مُهر را گشود، حدود نیم‌ساعت سکوت بر آسمان حکمفرما شد. ۲ و آن هفت فرشته را دیدم که در پیشگاه خدا می‌ایستند، و به آنان هفت شیپور داده شد.

۳ و فرشته‌ای دیگر آمد که بخورسوزی از طلا با خود داشت، و پیش مذبح ایستاد. به او بخور بسیار داده شد تا آن را با دعاهاى همه مقدسان بر مذبح طلايی پیش تخت تقدیم کند. ۴ دود بخور با دعاهاى مقدسان از دستهای آن فرشته تا به پیشگاه خدا بالا رفت. ۵ آنگاه فرشته بخورسوز را برگرفت و از آتش مذبح بپاکند و بر زمین افکند. آنگاه غرش رعد بود و بانگ و غوغا، و آذرخش که برمی‌خاست و زمین که می‌لرزید.

شیپورها

۶ آنگاه آن هفت فرشته که آن هفت شیپور را داشتند، آهنگ نواختن آنها کردند.

۷ فرشته اول شیپورش را به صدا درآورد، و تگرگ و آتش آمیخته با خون بود که ناگهان بر زمین بارید و یکسوم زمین سوخت و یکسوم درختان سوختند و همه سبزه‌ها سوختند.

۸ فرشته دوم شیپورش را به صدا درآورد، و چیزی به سان کوهی بزرگ که مشتعل به آتش بود، به دریا افکنده شد و یکسوم دریا بدل به خون گشت. ۹ و یکسوم از موجودات زنده دریا مُردند و یکسوم از کشتیها نابود شدند.

۱۰ فرشته سوم شیپورش را به صدا درآورد، و ستاره‌ای بزرگ چون مشعلی سوزان از آسمان به روی یکسوم از رودخانه‌ها و چشمه‌ساران فروافتاد. ۱۱ نام آن ستاره «افسنتین» بود، و یکسوم از آنها تلخ شد. و مردمان بسیار از آنها که تلخ شده بود، مُردند.

۱۲ فرشته چهارم شیپورش را به صدا درآورد، و یکسوم خورشید ضربت خورد، و یکسوم ماه و یکسوم ستارگان نیز، چندان که یکسوم از آنها تاریک شد. و یکسوم روز بی‌نور ماند و یکسوم شب نیز.

۱۳ و همچنان که به‌نظاره ایستاده بودم، شنیدم لاشخوری در دل آسمان به بانگ بلند فریاد زد: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، که چیزی نمانده صدای شیپورهای آن سه فرشته دیگر برخیزد.»

۹

۱ فرشته پنجم شیپورش را به صدا درآورد، و من ستاره‌ای دیدم افتاده از آسمان به زمین. به این ستاره، کلید هاویه داده شد. ۲ چون او در از هاویه برگشود، دودی از آن برخاست چون دود کوره‌ای عظیم، چندان که خورشید و آسمان از دود چاه تیره و تاریک شدند. ۳ و از دل دود، انبوهی ملخ به روی زمین آمدند و به آنها قدرتی چون قدرت عقربهای زمین داده شد، ۴ و به آنها گفته شد که به سبزه‌های زمین آسیب نرسانند، و نه به هیچ گیاه یا درختی، بلکه تنها به آنکسان آسیب برسانند که مَهر خدا بر پیشانی ندارند. ۵ و به آنها اجازه داده شد که آنکسان را پنج ماه شکنجه دهند، بی‌آنکه آنان را بکشند. و شکنجه‌ای که آنکسان کشیدند به شکنجه نیش عقرب می‌مانست، آنگاه که انسان را بگذرد. ۶ در آن روزها مردم جویای مرگ خواهند بود، اما آن را نخواهند یافت؛ آرزوی مرگ خواهند کرد، اما مرگ از آنها خواهد گریخت.

۷ و آن ملخها به اسبهای می‌مانستند آماده کارزار. بر سرشان چیزی بود که به تاج طلا می‌مانست و چهره‌هاشان به چهره انسان شباهت داشت. ۸ موهای چون موی زنان داشتند و دندانهایی چون دندان شیران. ۹ سینه‌پوشی داشتند چون جوشن آهنین، و صدای بالهاشان چون غرش اسبان و ارابه‌های بسیار بود که به جنگ بشتابند. ۱۰ دُمها و نیشهایی داشتند چون دُم و نیش عقرب، و در دُمهاشان قدرت آن بود که پنج ماه به مردم آزار برسانند. ۱۱ پادشاهشان فرشته هاویه بود که به زبان عبرانیان «آبدون» نام دارد، و به یونانی «آپولیون».

۱۲ «وای» اول از سر گذشت. دو «وای» دیگر هنوز باقی است.

۱۳ فرشته ششم شیپورش را به صدا درآورد، و من آوازی شنیدم که از چهار شاخ مذبح طلايی که در پیشگاه خداست برمی‌آمد؛ ۱۴ و شنیدم که به آن فرشته ششم که شیپور داشت، گفت: «آن چهار فرشته را که در کنار رود بزرگ فرات دربنده، آزاد کن.» ۱۵ پس آن چهار فرشته که برای همین ساعت و همین روز و همین ماه و همین سال آماده نگاه داشته شده بودند، آزاد شدند تا یکسوم آدمیان را بکشند. ۱۶ و

شنیدم که شمار سواره نظام دویست میلیون بود.

۱۷ اسبان و سوارانی که در رؤیای خود دیدم، این چنین بودند: جوشنهایی به تن داشتند به سرخی آتش و آبی کبود و زردی گوگرد. سر اسبان به سر شیر می مانست و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می زد. ۱۸ یک سوّم آدمیان از این سه بلای آتش و دود و گوگرد که از دهانشان بیرون می زد، کشته شدند. ۱۹ قدرت اسبان در دهانشان بود و در دُمشان. زیرا دُمشان شبیه مار بود با سری که با آن صدمه می زدند.

۲۰ از آدمیان، آنان که از این بلاها هلاک نشدند، باز هم از کارهای دست خود توبه نکردند. باز هم نه از پرستش دیوها دست شستند و نه از پرستش بت های زّین و سیمین و برنجین و سنگی و چوبین که نه می بینند و نه می شنوند و نه می جنبند. ۲۱ نه نیز از آدمگشیا و جادوگریها و بی عفتیها و دزدیهای خود توبه کردند.

۱۰

فرشته و طومار کوچک

۱ آنگاه دیدم فرشته نیرومند دیگری از آسمان فرود می آمد که ردایی از ابر دربر داشت و رنگین کمائی بر فراز سر. چهره اش مانند خورشید بود و پاهایش چون ستونهای آتش. ۲ طوماری کوچک و گشوده در دست داشت. پای راست در دریا نهاد و پای چپ بر خشکی. ۳ و فریادی چندان بلند برآورد که به غرّش شیر می مانست و با فریاد او آن هفت رعد به صدا درآمدند و سخن گفتند. ۴ و هنگامی که آن هفت رعد سخن گفتند، آهنگ نوشتن کردم؛ اما شنیدم صدایی از آسمان گفت: «آنچه را آن هفت رعد گفته اند، با خود نگه دار و منویس.»

۵ آنگاه آن فرشته که دیدم بر دریا و خشکی ایستاده بود، دست راست به آسمان بلند کرد و به او که تا ابد زنده است و آسمان و هرچه را در آن است آفریده و زمین و هرچه را در آن است و دریا و هرچه را در آن است، سوگند خورد و گفت: «دیگر بیش از این تأخیری در کار نخواهد بود. ۷ بلکه در آن ایام که هفتمین فرشته آهنگ نواختن شیپورش کند، سرّ خدا تحقق خواهد یافت، آنگونه که بشارتش را به خادمان خود، انبیاء، داده است.»

۸ آنگاه آن صدا که از آسمان شنیده بودم بار دیگر با من گفت: «اینک برو و آن طومار گشوده در دست آن فرشته را که بر دریا و خشکی ایستاده است بگیر.» ۹ پس به سوی آن فرشته رفتم و از او خواستم آن طومار کوچک را به من بدهد. فرشته با من گفت: «این را بگیر و بخور! درونت را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.» ۱۰ پس آن طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و خوردم. در دهانم چون عسل شیرین بود، اما به شکم که فروبردم، درونم تلخ شد. ۱۱ آنگاه مرا گفتند: «تو باز باید درباره ملت های بسیار و قوم های بسیار و زبانهای بسیار و پادشاهان بسیار نبوّت کنی.»

۱۱

دو شاهد خدا

او ساقه ای از نی به من داده شد که به چوب اندازه گیری می مانست و به من گفته شد: «برو و معبد خدا و مذبح را اندازه بگیر و شمار پرستندگان آنجا را تعیین کن، ۲ ولی تو را با صحن بیرونی کاری نباشد و آن را اندازه مگیر، زیرا که آن به کافران واگذار شده است. اینان شهر مقدّس را چهل و دو ماه لگدمال خواهند کرد. ۳ و من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت که پلاس درّ، هزار و دویست و شصت روز نبوّت کنند.» ۴ این دو، همان دو درخت زیتونند و همان دو چراغدان که در حضور خداوند زمین می ایستند. ۵ اگر کسی بخواهد آسیبی به آنها برساند، آتش از دهانشان زبانه می کشد و دشمنانشان را فرومی بلعد. این است طریق مردن هرکس که قصد آزار آنان کند. ۶ آنان قادرند آسمان را دربندند تا در ایام نبوّتشان باران نبارد و قادرند آبها را به خون بدل کنند و زمین را هر چند بار که بخواهند به هر بلا مبتلا سازند.

۷باری، همین که آنان شهادت خود را یکسره به انجام رسانند، آن وحش که از هاویه بیرون می‌آید، به آنان یورش خواهد برد و بر آنان غالب خواهد شد و آنان را خواهد کشت. ۸. و اجسادشان در میدان آن شهر بزرگ که به کنایه سدوم و مصر خوانده می‌شود بر زمین خواهد ماند؛ همان شهر که خداوندشان نیز در آنجا بر صلیب شد. ۹. تا سه روز و نیم، مردمان از هر ملت و هر طایفه و هر زبان و هر قوم به تماشای اجساد آنان خواهند ایستاد و از خاکسپاریشان خودداری خواهند کرد. ۱۰. ساکنان زمین در مرگ آنان شادیه‌ها خواهند نمود و برای یکدیگر هدیه‌ها خواهند فرستاد؛ زیرا که آن دو نبی ساکنان زمین را معذب ساخته بودند.

۱۱. اما پس از سه روز و نیم، دم حیات از جانب خدا به آنان داخل شد و به‌پا ایستادند. وحشتی عظیم بر کسانی که به تماشای آنان ایستاده بودند، مستولی شد. ۱۲. آنگاه شنیدند که صدایی بلند از آسمان به آنها گفت: «به اینجا فراز آیید!» و آنان پیش چشم دشمنانشان در دل ابری به آسمان رفتند. ۱۳. درست در همان ساعت، زمین‌لرزه‌ای بزرگ درگرفت و یکدهم شهر فرو ریخت و هفت هزار تن در آن زمین‌لرزه کشته شدند و بازماندگان را وحشت فراگرفت و خدای آسمانها را جلال دادند.

۱۴. «وای» دوم از سر گذشت. اینک «وای» سوم بزودی خواهد رسید.

شیپور هفتم

۱۵. آنگاه فرشته هفتم شیپورش را به صدا درآورد؛ و ناگهان صدهایی بلند در آسمان پیچید که می‌گفت:

«حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است.

و او تا ابد حکم خواهد راند.»

۱۶. و آن بیست و چهار پیر که در پیشگاه خدا بر تخت می‌نشینند، روی بر خاک نهادند و خدا را نیایش کرده، ۱۷. گفتند:

«تو را سپاس می‌گوییم ای خداوند خدای قادر مطلق،

ای آن که هستی و بودی.

زیرا که قدرت عظیم خود را به دست گرفته‌ای و سلطنت آغاز کرده‌ای.

۱۸. قوماها خشمگین بودند،

و اینک زمان خشم تو فرارسیده است،

زمان آن رسیده که مردگان داوری شوند،

و خادمان تو، انبیا، پاداش بگیرند،

هم مقدسان و هم آنان که حرمت نام تو را نگاه می‌دارند،

از خرد و بزرگ،

و کسانی که زمین را به نابودی کشانده‌اند نابود گردند.»

۱۹. آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد؛ و صندوق عهد او در درون معبد مشهود افتاد؛ و ناگهان برقی آذرخش بود که برمی‌خاست و بانگ و غوغا بود و غریش رعد بود که به گوش می‌رسید و زمین‌لرزه بود و تگرگ بی‌امان بود که پدید می‌آمد.

زن و اژدها

۱ آنگاه نشانی عظیم و شگرف در آسمان پدیدار شد: زنی که خورشید به تن داشت و ماه زیر پا داشت و تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت. ۲ زن آستن بود و فریادش از درد زایمان بلند بود. ۳ آنگاه نشانی دیگر در آسمان پدیدار شد: اژدهایی سرخ فام و عظیم که هفت سر داشت و ده شاخ، و هفت تاج بر سرهایش بود. ۴ دُمش یک سوّم ستارگان آسمان را جاروب کرد و بر زمین فروریخت. اژدها پیش روی آن زن که در آستانه زایمان بود ایستاد، بدان قصد که فرزند او را تا به دنیا آمد، ببلعد. ۵ آن زن پسری به دنیا آورد، فرزند زکوری که با عصای آهنین بر همه قومها فرمان خواهد راند. و فرزند او بی درنگ ربوده شد و نزد خدا و پیش تخت او فرستاده شد. ۶ زن به بیابان، به جایی که خدا برای او مهیا کرده بود، گریخت تا در آنجا از او به مدت هزار و دویست و شصت روز نگهداری کنند.

۷ ناگهان جنگی در آسمان درگرفت. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگیدند و اژدها و فرشتگانش در برابر آنان به پیکار ایستادند، ۸ اما شکست خوردند و پایگاه خود را در آسمان از دست دادند. ۹ اژدهای بزرگ به زیر افکنده شد، همان مار کهن که ابلیس یا شیطان نام دارد و جمله جهان را به گمراهی می کشاند. هم او و هم فرشتگانش به زمین افکنده شدند.

۱۰ آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می گفت:

«اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما،

و اقتدار مسیح او فرارسیده است.

زیرا که آن مدعی برادران ما

که شبانه روز در پیشگاه خدای ما بر آنان اتهام می زند،

به زیر افکنده شده است.

۱۱ آنان با خون بره و با کلام شهادت خود بر او پیروز شده اند.

زیرا که جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ.

۱۲ پس شادی کنید ای آسمانها و ای ساکنان آنها!

اما وای بر تو ای زمین، و وای بر تو ای دریا،

که ابلیس با خشم بسیار بر شما فرود آمده است،

زیرا که می داند فرصت چندانی ندارد.»

۱۳ و چون اژدها دید که به زمین فروافکنده شده است، به تعقیب آن زن پرداخت که فرزند زکوری زاده بود. ۱۴ اما دو بالی آن عقاب بزرگ به آن زن داده شد تا به جایگاهی در بیابان پرواز کند که برای او مهیا شده بود و در آنجا از او، دور از دسترس آن مار، زمانی و زمانها و نیم زمانی نگهداری شود. ۱۵ آنگاه مار از دهان خود آبی به سان رود جاری ساخت تا در پی آن زن روان شود و سیلاب او را با خود ببرد. ۱۶ اما زمین به یاری زن آمد و دهان گشود و سیلاب را که اژدها از دهان خود جاری ساخته بود، فروخورد. ۱۷ آنگاه اژدها به زن خشم برد و عزم آن کرد تا با دیگر فرزندان او بجنگد؛ یعنی با آنان که احکام خدا را اطاعت می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند.

۱۳

او اژدها بر شنهای کنار دریا ایستاد.

وحش دریا

آنگاه دیدم وحشی از دریا بیرون می‌آید. ده شاخ داشت و هفت سر، با ده تاج بر شاخهایش؛ و بر هر سرش نامی کفرآمیز نوشته شده بود. آن وحش که من دیدم به پلنگ می‌مانست، اما پاهای خرس داشت و دهان شیر. و اژدها قدرت خود را و تخت خود را به وحش داد و اقتداری عظیم به او بخشید. ۳۰ از سرهای آن وحش، یکی گویی زخمی مهلک برداشته بود، اما آن زخم مهلک بهبود یافته بود. تمام جهان در حیرت فروشد و به پیروی از آن وحش گردن نهاد. ۴۰ مردم اژدها را پرستش می‌کردند زیرا که به آن وحش اقتدار بخشیده بود. نیز آن وحش را پرستش می‌کردند و می‌پرسیدند: «کیست آن که همتای این وحش باشد؟ کیست آن که بتواند با او بجنگد؟»

۵ به وحش دهانی داده شد تا سخنان نخوت‌بار و کفرآمیز بگوید، و اجازه یافت تا اقتدار خود را چهل و دو ماه به‌کار ببرد. ۶ پس دهان خود را به کفرگویی بر خدا گشود و به نام او و به مسکن او، یعنی آنان که در آسمان می‌زیند، اهانت کرد. ۷ به او اجازه داده شد با مقدسان بجنگد و بر آنها پیروز شود؛ و به او اقتدار بر هر طایفه و ملت و زبان و قوم داده شد. ۸ همه ساکنان زمین آن وحش را خواهند پرستید - همه آنکسان که نامشان در آن دفتر حیات نیامده که از آن بره است که از بدو آفرینش جهان ذبح شده بود.

۹ آن که گوش دارد بشنود:

۱۰ اگر کسی می‌باید به اسارت برود،

به اسارت خواهد رفت.

اگر کسی می‌باید به شمشیر کشته شود،

به شمشیر کشته خواهد شد.

و این پایداری شکیب‌آمیز مقدسان را می‌طلبد و ایمان آنان را.

وحش زمین

۱۱ آنگاه دیدم وحشی دیگر از زمین بیرون می‌آید. همچون بره دو شاخ داشت ولی مانند اژدها سخن می‌گفت. ۱۲ با تمام اقتدار وحش اول و به نام او عمل می‌کرد، و زمین و ساکنانش را به نیایش وحش اول که زخم مهلکش بهبود یافته بود، برمی‌گماشت. ۱۳ آیات عظیم از او به‌ظهور می‌رسید و حتی موجب می‌شد پیش چشم مردم آتش از آسمان بر زمین فروبارد. ۱۴ به سبب آیاتی که اجازه داشت به نام آن وحش به‌ظهور آورد، ساکنان زمین را بفریفت و به آنها دستور داد تمثالی از آن وحش بسازند که به شمشیر زخم خورده، اما همچنان زنده بود. ۱۵ به او قدرت داده شد که جان در تمثال آن وحش بدمد تا آن تمثال بتواند سخن بگوید و اسباب کشتن همه آنکسان را فراهم آورد که از پرستش تمثال سر بازمی‌زدند. ۱۶ همچنین، همه کسان را، از خرد و بزرگ، دارا و نادار، و غلام و آزاد واداشت تا بر دست راست خود یا بر پیشانی خویش علامت گذارند. ۱۷ تا هیچ‌کس نتواند بدون آن علامت بخرد یا بفروشد، و آن علامت یا نام آن وحش بود، یا شماره نام او. ۱۸ و این حکمت می‌طلبد. هرکه بصیرت دارد، بگذار تا عدد آن وحش را محاسبه کند، چراکه آن، عدد انسان است. و عدد او ششصد و شصت و شش است.

۱۴

بره و یکصد و چهل و چهار هزار تن

۱ آنگاه همین که نظر کردم، آن بره را دیدم بر کوه صهیون ایستاده با یکصد و چهل و چهار هزار تن که نام او را و نام پدر او را بر پیشانی نوشته داشتند. ۲ و صدایی از آسمان شنیدم پرخروش چون آبهای پرشتاب؛ و غزان چون رعد؛ آن صدا که شنیدم به‌صدای جنگ‌نوازان می‌مانست آنگاه که چنگ بنوازند. ۳ و سرودی تازه سردادند در پیشگاه آن تخت و در حضور آن چهار موجود زنده و آن پیران. و آن سرود

را هیچ کس نتوانست بیاموزد، مگر آن یکصد و چهل و چهار هزار تن که از میان زمینیان خریده شده بودند. ۴ اینان همان کسانی که خود را آلوده زنان نساختند، زیرا که باکره‌اند. اینان راه بره را دنبال می‌کنند هر کجا که بروند. اینان از میان آدمیان خریده شدند و به‌عنوان نوبر بر خدا و بره عرضه شدند. ۵ هیچ دروغی در دهانشان یافت نشد. اینان بَری از هر عیبند.

سه فرشته و پیام آنها

۶ آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که در دل آسمان پرواز می‌کرد و انجیل جاودان با خود داشت تا ساکنان زمین را بشارت دهد، از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند. ۷ هما و به آواز بلند گفت: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او فرارسیده است. او را بپرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه‌ساران را او آفرید.»

۸ و فرشته دومی از پی او آمد و گفت: «سقوط کرد! سقوط کرد آن بابل بزرگ! آن که از شراب زناکاری عقل‌سوز خود بر همه ملتها خورانید.»

۹ و فرشته سومی از پی آن دو آمد و به آواز بلند گفت: «اگر کسی آن وحش و آن تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بپذیرد، ۱۰ آنکس نیز از شراب خشم خدا که اینک پرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده، خواهد نوشید. آنکس نیز در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بره با گوگرد مشتعل عذاب خواهد شد. ۱۱ و دود عذاب آنان تا ابد به بالا خواهد رفت. برای آنان که آن وحش و آن تمثال او را می‌پرستند و برای آنان که نشان نام او را می‌پذیرند، نه در شب و نه در روز آسایش نخواهد بود. ۱۲ و این پایداری مقدسان را می‌طلبد که احکام خدا و ایمان به عیسی را حفظ می‌کنند.

۱۳ آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گفت، «بنویس: خوشابه حال آنان که از این پس در خداوند می‌میرند.»

و روح گفت: «آری آنان از رنج خود خواهند رست، زیرا که اعمالشان از پی آنها خواهد آمد!»

برداشت محصول زمین

۱۴ آنگاه همین که نظر کردم، ابری سفید پیش رویم بود و بر آن ابر یکی نشسته بود که به پسرانسان می‌مانست و تاجی از طلا بر سر داشت و داسی تیز در دست. ۱۵ آنگاه فرشته‌ای دیگر از معبد بیرون آمد و به بانگ بلند به آن که بر ابر نشسته بود گفت: «داس خود برگیر و درو کن، زیرا که زمان درو فرارسیده و محصول زمین آماده برداشت است.» ۱۶ پس آن که بر ابر نشسته بود داس خویش بر زمین بگرداند و محصول زمین برداشت شد.

۱۷ سپس فرشته‌ای دیگر از معبدی که در آسمان است بیرون آمد و او نیز داسی تیز در دست داشت. ۱۸ و باز فرشته‌ای دیگر از مذبح بیرون آمد که بر آتش اختیار داشت و به بانگ بلند به آن که داس تیز داشت، گفت: «داس تیزت را برگیر و خوشه‌های انگور را از تاک زمین برچین، زیرا که انگورهای زمین رسیده است.» ۱۹ پس آن فرشته داسش را بر زمین بگرداند و انگورهای زمین را گ رد آورد و در چرخشت بزرگ خشم خدا ریخت. ۲۰ و انگورها در آن چرخشت بیرون از شهر لگدکوب شد و از آن چرخشت خون جاری شد و خون تا افسار اسبان بالا آمد، در مسافتی به گستره هزار و ششصد پرتاب تیر.

۱۵

هفت فرشته با هفت بلا

ایک نشانه عظیم و حیرت‌زای دیگر نیز در آسمان دیدم: و آن هفت فرشته بود با هفت بلای نهایی - نهایی از آن‌رو که با آنها خشم خدا کامل می‌شد.

۲ و چیزی دیدم که به دریایی از شیشه می‌مانست که با آتش درآمیخته شده باشد، و در کنار دریا کسانی را ایستاده دیدم که بر آن وحش و بر تمثال او و بر عدد نام او پیروز شده بودند. اینان چنگهایی به‌دست داشتند که خدا به آنان داده بود. ۳ و سرود خادم خدا، موسی، را می‌خواندند و سرود آن بره را که:

«عظیم و حیرت‌زاست کارهای تو،

ای خداوند خدای قادر مطلق.

عدل و حق است راههای تو،

ای پادشاه همه اعصار.

۴ کیست که از تو ترسد، ای خداوند،

و جلال نام تو را به آن ندهد؟

زیرا تو، و تنها تو، قدوسی.

همه قومها خواهند آمد و در پیشگاه تو به پرستش خواهند ایستاد

زیرا که کارهای شریف تو اکنون آشکار شده است.»

۵ پس از آن دیدم که معبد، یعنی خیمه شهادت، در آسمان گشوده شد. ۶ و هفت فرشته که حامل هفت بلا بودند از آن بیرون آمدند. و فرشتگان کتان پاکیزه و درخشان به‌تن و شالی زرین به دور سینه داشتند. ۷ آنگاه یکی از آن چهار موجود زنده، هفت پیاله زرین به آن هفت فرشته داد، آکنده از خشم خدایی که تا ابد زنده است. ۸ و معبد به جلال و قدرت خدا آکنده از دود شد و هیچ‌کس را یارای ورود نبود مگر آنگاه که آن هفت بالای آن هفت فرشته به‌تمامی تحقق یافت.

۱۶

هفت پیاله خشم خدا

۱ آنگاه صدایی بلند از معبد شنیدم که به آن هفت فرشته می‌گفت: «بروید و هفت پیاله خشم خدا را بر زمین فروریزید.»

۲ فرشته اول رفت و پیاله خود را بر خشکی فروریخت، و زخمهای زشت و دردناک بر پیکر مردمی که علامت آن وحش را بر خود داشتند و تمثال او را می‌پرستیدند، پدیدار شد.

۳ فرشته دوم پیاله خود را به دریا فروریخت، و دریا به خون بدل شد، خونی که به خون انسان مرده می‌مانست، و همه زندگان دریا هلاک شدند.

۴ فرشته سوم پیاله خود را بر رودخانه‌ها و چشمه‌های آب فروریخت، و رودخانه‌ها و چشمه‌ها به خون بدل شدند. ۵ آنگاه شنیدم که فرشته نگهبان آنها چنین گفت:

«تو عادل در این حکمها که کردی،

تو که هستی و بوده‌ای، ای قدوس؛

۶ زیرا که آنان خون مقدسان و انبیای تو را ریختند،

پس به آنان خون دادی تا بنوشند

که سزایشان همین است!»

۷و شنیدم از مذبح پاسخ آمد که:

«آری، ای خداوند خدای قادر مطلق،

حق است و عدل، کيفری که تو می‌دهی.»

۸فرشته چهارم پیاله خود را بر خورشید فرو ریخت، و خورشید فرمان یافت تا مردم را به آتش بسوزاند. ۹و مردم از شدت گرما سوختند و نام خدا را که اختیار این بلاها با اوست، ناسزا گفتند، اما توبه نکردند و او را جلال ندادند.

۱۰فرشته پنجم پیاله خود را بر تخت آن وحش فرو ریخت و قلمرو او در تاریکی فرو رفت. آدمیان از فزونی درد، زبان خود را گاز می‌گرفتند. ۱۱و به سبب آلام و جراحات خود به خدای آسمان ناسزا می‌گفتند، اما از اعمال خود توبه نمی‌کردند.

۱۲فرشته ششم پیاله خود را بر رود بزرگ فرات فرو ریخت و آب آن خشکید تا راه برای شاهان شرق باز شود. ۱۳آنگاه دیدم سه روح خبیث در هیئت وزغ از دهان اژدها و از دهان آن وحش و از دهان نبی کذاب بیرون آمدند. ۱۴اینان ارواح دیوهاياند که آیات به ظهور می‌آورند و نزد شاهان سرتاسر جهان می‌روند تا آنان را برای نبرد روز عظیم خدای قادر مطلق گرد هم آورند.

۱۵«بهبوش باشید، که چون دزد می‌آیم! خوشابه‌حال آن که بیدار می‌ماند و جامه‌اش را با خود نگاه می‌دارد، مبدا عریان روانه شود و رسوای عالم گردد.»

۱۶آنگاه آن سه روح پلید شاهان زمین را در جایی که به زبان عبرانیان «حارم‌گذون» خوانده می‌شود، گرد هم آوردند.

۱۷فرشته هفتم پیاله خود را در هوا پاشید و از آن تخت که در معبد بود، بانگی بلند برآمد که: «کار تمام است!» ۱۸آنگاه برق آذرخش و غریو غرش رعد بود که برمی‌خاست، و زمین‌لرزه‌ای عظیم واقع شد، چندان عظیم که نظیرش تا انسان بر زمین می‌زیسته، روی نداده بود. ۱۹شهر بزرگ سه پاره شد و شهرهای قومها فروپاشیدند. و خدا بابل بزرگ را به یاد آورد و جام سرشار از شراب خشم خروشان خود را به او نوشاند. ۲۰جزیرهها گریختند و کوهها محو و نابود شدند. ۲۱و از آسمان تگرگی سخت سنگین بر آدمیان فروبارید که هر دانه، انگاری پنجاه کیلو وزن داشت؛ و آدمیان خدای را از بابت این بلا ناسزا گفتند، زیرا که بلایی سخت سنگین بود.

۱۷

فاحشه بزرگ

آنگاه از آن هفت فرشته که آن هفت پیاله را در دست داشتند یکی پیش آمد و با من گفت: «بیا تا مجازات آن فاحشه بزرگ لمیده بر آبهای بسیار را نشانت دهم. ۲۰با او بود که پادشاهان زمین زنا کردند و از شراب هم‌آغوشی‌های او بود که ساکنان زمین مست شدند.»

۳پس آن فرشته مرا در روح به بیابانی برد. در آنجا زنی دیدم نشسته بر پشت وحشی سرخ‌فام که پیکرش یکسره با نامهای کفرآمیز پوشیده شده بود، و هفت سر و ده شاخ داشت. ۴و زن جامه سرخ و ارغوانی بر تن داشت و در برق طلا و جواهر و مروارید می‌درخشید. جامی زرین به دست داشت سرشار از همه زشتیها و آکنده از ناپاکی هم‌آغوشی‌هایش. ۵و این نام مرموز بر پیشانی او نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فواحش و زشتیهای زمین.» ۶و دیدم که زن مست از خون مقدسان است، خون آنان که بار شهادت خود در حق عیسی را بر دوش داشتند.

همین که او را دیدم سخت در شگفت شدم. ۷فرشته با من گفت: «شگفتی تو از چیست؟ راز آن زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد و زن سوار بر اوست، من برایت شرح خواهم داد. ۸آن وحش که دیدی، زمانی بود، اکنون نیست، و بزودی از هاویه برخواهد آمد و

به هلاکت خواهد رسید. از ساکنان زمین آنان که نامشان از بدو آفرینش جهان در دفتر حیات ثبت نشده است، از دیدن آن وحش در شگفت خواهند شد، زیرا که زمانی بود، اکنون نیست، و با اینهمه، خواهد آمد.

۹ «اینهمه را ذهن حکیمی می‌طلبد تا دریابد. آن هفت سر، هفت کوهند که آن زن بر آنها قرار دارد. همانها هفت پادشاه نیز هستند. ۱۰ از آنان پنج تن سقوط کرده‌اند، یکی باقی است و آن آخری هنوز نیامده است؛ اما وقتی که بواقع بیاید، باید اندک زمانی بپاید. ۱۱ آن وحش که زمانی بود و اکنون نیست، پادشاه هشتم است. او به همان هفت تن تعلق دارد و به هلاکت خود می‌رسد.

۱۲ «آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاهند که هنوز به پادشاهی نرسیده‌اند. اما در مهلتی یکساعته از قدرت شاهان برخوردار خواهند شد، با آن وحش. ۱۳ آنان همگی یک هدف دارند و زور و قدرت خود را به وحش خواهند سپرد. ۱۴ همگی با آن بره به جنگ برخوانند خاست، اما بره بر آنان پیروز خواهد شد، زیرا او رب‌ارباب و شاه شاهان است - و خوانده‌شدگان او با او خواهند بود، و برگزیدگان او با او خواهند بود، و پیروان وفادار او با او خواهند بود.»

۱۵ آنگاه فرشته با من گفت: «آن آنها که دیدی، که فاحشه بر آنها قرار دارد، همانا ملتها و جماعتها و قومها و زبانها هستند. ۱۶ آن وحش و آن ده شاخ که دیدی، از فاحشه بیزار خواهند شد. او را نابود خواهند کرد و عریان رها خواهند نمود. گوشت او را خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزاند. ۱۷ زیرا که خدا در دل آنها نهاده است که خواست او را برآورند و با رضایخاطر عنان قدرت و حکومت خود را به‌دست آن وحش بپارند، تا آنگاه که کلام خدا به‌تمامی تحقق یابد. ۱۸ و آن زن که دیدی همان شهر بزرگ است که بر پادشاهان زمین حکومت می‌کند.»

۱۸

سقوط بابل

اپس از آن، فرشته‌ای دیگر دیدم که از آسمان فرود می‌آمد. و او اقتداری عظیم داشت و زمین از جلال او نورانی شد. ۲ به صدایی سخت پرصلابت فریاد برآورد که:

«فروپاشید! بابل بزرگ فروپاشید!

بابل اینک به مسکن دیوان بدل شده است

و به قرارگاه هر روح ناپاکی،

و به جولانگاه هر پرنده ناپاک و نفرت‌انگیزی.

۳ زیرا که از شراب عقل‌سوز زنا و قومها همه نوشیدند.

و شاهان زمین با او زنا کردند،

و تاجران زمین از کثرت تجملات او دولتمند شدند.»

۴ آنگاه صدایی دیگر از آسمان شنیدم که گفت:

«ای قوم من، از این شهر بیرون آیید،

مبادا شریک گناهان او شوید،

مبادا سهمی از بلاهای او به شما رسد،

۵ زیرا که گناهان او اینک تا به فلک رسیده،

و خدا جنایات او را بهیاد آورده است.

۶ همان را که او داده به او پس دهید؛

مزد هرآنچه کرده، دوچندان بپردازید.

از جام خود او معجون مضاعف به کار او کنید.

۷ به او همان مایه عذاب و اندوه دهید

که او جلال و شکوه به خود می داد.

زیرا که در دل به خود می بالد که،

”من چنان می نشینم که ملکه ای می نشیند.

بیوه نیستم و هرگز به ماتم نخواهم نشست.“

۸ از این روست که بلاهایش یکروزه بر او نازل خواهد شد،

بلای مرگ و ماتم و قحطی.

و در آتش خواهد سوخت.

زیرا که قدیر است آن خداوند خدایی که او را کیفر می دهد.»

۹ چون شاهان زمین که با او زنا کردند و شریک تجل او شدند، دود سوختن او را ببینند، بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست. ۱۰ از ترس عذابی که او می کشد دورادور خواهند ایستاد و ناله سرخواهند داد که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

ای بابل، ای شهر پر قدرت!

چه شد که یکساعته نابود شدی!»

۱۱ بازرگانان زمین بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست، زیرا که دیگر کسی کالای آنان را نمی خرد، ۱۲ نه طلا و نقره و جواهرات و مروارید آنان را؛ نه پارچه های نفیس و ابریشم و ارغوان و سرخ آنان را؛ نه انواع چوبهای معطر و ظرفهای عاج و ظرفهای چوبین گرانها و مس و آهن و مرمَر آنان را؛ ۱۳ نه دارچین و ادویه و بخور خوشبو و مُر و کندر آنان را؛ نه شراب و روغن زیتون و آرد مرغوب و گندم آنان را؛ نه حیوانات اهلی و گوسفندان و اسبان و ارابه های آنان را؛ و نه بدنهای و نفوس آدمیان را.

۱۴ هم آنان خواهند گفت: «آن میوه که جانت تمنایش را داشت، از تو درگذشته. دولت و شوکت تو همه برباد رفته است، و هرگز باز نخواهد گشت.» ۱۵ و بازرگانان که اینهمه را می فروختند و ثروت می اندوختند، از ترس عذابی که او می کشد، دورادور خواهند ایستاد و زاری خواهند کرد و ماتم خواهند گرفت و ۱۶ میوه سر خواهند داد که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

پوشیده در پارچه های نفیس ارغوان و سرخ،

رخشنده در برق طلا و جواهر و مروارید!

۱۷ یکساعته ثروت سرشار تو تباهی گرفته است.»

و هر ناخدای کشتی و هر آن کسان که با کشتی سفر می کنند، چه دریانوردان و چه کسانی که از راه دریا معاش می کنند، دورادور خواهند ایستاد. ۱۸ و چون دود آتشی را می بینند که او را می سوزاند، فریاد سر می دهند که: «هرگز آیا شهری چون این شهر بزرگ در جهان بوده است؟» ۱۹ و خاک بر سر می کنند و گریان و ماتم زده فریاد بر می آورند که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

شهری که همه کشتی داران، از دولت او ثروت اندوختند،

اینک یکساعته ویران شده است!

۲۰ ای آسمان بر او شادی کن!

شادی کنید ای مقدسان و رسولان و انبیا!

زیرا خدا داد شما را از او ستانده است.»

۲۱ آنگاه فرشته ای نیرومند، پاره سنگی همچون آسیاب سنگی بزرگی برگرفت و به دریا افکند و گفت:

«اینگونه سخت و بی امان فروافکنده خواهد شد، بابل، آن شهر بزرگ،

تا دیگر نشانی از او هرگز یافت نشود.

۲۲ دیگر نه نوای چنگ نوازان و مطربان

هرگز از تو به گوش خواهد رسید،

و نه نوای نی زنان و شیپورنوازان.

دیگر هیچ صنعتگری از هیچ صنفی

در تو هرگز یافت نخواهد شد.

و دیگر صدای هیچ آسیایی

در تو هرگز شنیده نخواهد شد؛

۲۳ دیگر نور هیچ چراغی در تو هرگز نخواهد تابید؛

دیگر صدای هیچ عروس و هیچ دامادی در تو به گوش نخواهد رسید.

تاجران تو مردان بزرگ زمین بودند

و به افسون جادوی تو قومها همه گمراه شدند.

۲۴ در او، خون انبیا و مقدسان باز یافته شد،

و خون همه کسان که بر پهنه زمین کشته شدند.»

شادی در آسمان

اپس از آن، صدایی شنیدم که به خروش جماعتی عظیم در آسمان می‌مانست؛ که می‌گفتند:

«هَلِّلُویَا!»

نجات و جلال و قدرت از آن خدای ماست،

۲ که جزاهایش حق است و عدل است.

آن فاحشه بزرگ را جزا داده

که زمین را با زنایش به فساد کشید،

و از او انتقام خون بندگان خود را گرفته است.»

۳ و دوباره فریاد برآوردند که:

«هَلِّلُویَا!»

تا ابد دود از او برمی‌خیزد.»

۴ و آن بیست و چهار پیر و آن چهار موجود زنده به خاک افتادند و خدای را که بر تخت نشسته بود، پرستش کردند و بانگ برآوردند که:

«آمین. هَلِّلُویَا!»

۵ آنگاه صدایی از تخت برآمد که می‌گفت:

«سپاس گویند خدای ما را،

ای همه بندگان او،

ای شما که ترس از او دارید،

از خُرد و از بزرگ!»

۶ آنگاه صدایی شنیدم که به خروش جماعتی عظیم می‌مانست، و به غرش آبهای فراوان، و به بانگ بلند رعد، که می‌گفت:

«هَلِّلُویَا!»

زیرا که خداوند خدای ما، آن قادر مطلق، سلطنت آغاز کرده است.

۷ به‌وجود آییم و شادی کنیم، و او را جلال دهیم،

زیرا زمان عروسی آن بره فرارسیده،

و عروس او خود را آماده ساخته است؛

۸ جامه کتان نفیس و درخشان و پاکیزه به او بخشیده شد تا به تن کند.»

جامه کتان نفیس، اعمال نیک مقدسان است.

۹ آنگاه فرشته به من گفت: «بنویس، خوشابه حال آنان که به ضیافت عروسی آن بره دعوت می‌شوند.» و افزود: «اینها کلام راستین خدایند!» و در این لحظه بود که به‌پایش افتادم تا او را بپرستم. اما او به من گفت: «مبادا چنین کنی! چون من نیز همچون تو و برادران تو که شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، غلام اویم. خدای را بپرست! زیرا شهادت عیسی، روح نبوت است.»

سوار اسب سفید

۱۱ آنگاه دیدم که درهای آسمان باز است و پیش رویم هان اسبی سفید در آنجاست، با سواری که امین و برحق می‌نامندش. او به عدل حکم می‌کند و می‌جنگد. ۱۲ چشمانش به آتش مشتعل می‌ماند و بر سرش تاجهای بسیار است. و نامی دارد بر او نوشته که هیچ‌کس نمی‌داند، جز خودش. ۱۳ اردایی دارد به خون آغشته و نامش «کلام خدا» است. ۱۴ سپاهیان آسمان از پی او می‌آمدند، سوار بر اسبان سفید، و در جامه‌های کتان نفیس و سفید و پاکیزه. ۱۵ و شمشیری از دهانش بیرون می‌آید بزآن، تا با آن بر قومه‌ها بتازد. «بر آنان با عصای آهنین حکم خواهد راند.» چرخش شراب خشم خدای قادر مطلق را زیر پاهایش به خروش درخواهد آورد. ۱۶ و بر ردا و ران او نوشته است: «شاه شاهان و ربّ ارباب.»

۱۷ و فرشته‌ای دیدم که در آفتاب ایستاده بود و به بانگ بلند به کلّ پرندگان که در دل آسمان بال می‌زدند ندا داد و گفت: «بیاوید؛ برای ضیافت بزرگ خدا گرد هم آیید» تا از گوشت شاهان و سرداران و توانمندان بخورید، و از گوشت اسبان و سوارانشان، و از گوشت هر انسانی، از غلام و آزاد، و خرد و بزرگ.

۱۹ آنگاه آن وحش را دیدم، و آن شاهان زمین را دیدم، و سپاهیان آنان را دیدم، که گرد آمده بودند تا با آن سوار و سپاه او بجنگند. ۲۰ اما آن وحش گرفتار شد و با او آن نبی کذاب که به نام او آیات به‌ظهور می‌آورد و با آیات خود کسانی را فریفته بود که علامت آن وحش را پذیرفته بودند و تمثال او را می‌پرستیدند. آنان هر دو، زنده به دریاچه آتش و گوگرد مشتعل افکنده شدند. ۲۱ و باقی آنان به شمشیری که از دهان آن اسب‌سوار بیرون می‌آمد، کشته شدند و آن پرندگان همگی خود را از گوشت آنان بپاکندند.

۲۰

دوره هزار ساله

۱ و دیدم فرشته‌ای از آسمان فرومی‌آید، و کلید هاویه با اوست، و زنجیری بزرگ در دست دارد. ۲ و اژدها را، آن مار کهن را، که همانا ابلیس یا شیطان است، گرفت و در بند کشید تا هزار سال در اسارت بماند. ۳ و او را به هاویه درانداخت و در بر او قفل کرد و مهر بر آن نهاد تا قومه‌ها را دیگر نفریبد تا آن هزاره سرآید. و پس از آن چندگاهی آزاد گردد.

۴ و تخته‌هایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که حق داوری به آنان سپرده شده بود. و نفوس کسانی را دیدم که سرهاشان در راه شهادت در حق عیسی مسیح و در حق کلام خدا از تن جدا شده بود. اینان نه به پرستش آن وحش و تمثال او تن داده بودند و نه علامت او را بر پیشانی و بر دست خود پذیرفته بودند. اینان دوباره زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. ۵ این رستاخیز اول است. و مردگان دیگر زنده نشدند تا آن هزاره سرآید. ۶ خجسته بمانند و مقدس همه آنان که در رستاخیز اول شرکت دارند. مرگ دوم بر آنان هیچ قدرت ندارد بلکه در سلک کاهنان خدا و مسیح خواهند ماند و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.

شکست نهایی شیطان

۷ آنگاه که آن هزاره سرآید، شیطان از زندان رها خواهد شد و در پی فریب قومه‌ها به چهارگوشه زمین - به یاجوج و ماجوج که به شماره چونان‌شنهای کنار دریا هستند - خواهد رفت تا آنان را برای نبرد گرد هم آورد. ۸ اینان بر پهنه زمین پیش رفتند و اردوگاه مقدّسان، یعنی شهر محبوب خدا را محاصره کردند. اما آتش از آسمان فرود آمد و آنان را فروخورد. ۹ و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچه آتش و گوگرد افکنده شد، جایی که آن وحش و نبی کذاب افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید.

داوری مردگان

۱۱ آنگاه تخت بزرگ و سفیدی دیدم، و کسی را که بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او می‌گریختند و جایی برای آنها نبود. ۱۲ و مردگان را دیدم، چه خرد و چه بزرگ، که در برابر تخت ایستاده بودند. و دفترها گشوده شد. دفتری دیگر نیز گشوده شد که دفتر حیات است. مردگان برحسب اعمالشان، مطابق با آنچه که در آن دفترها نوشته شده بود، داوری شدند. ۱۳ دریا مردگانی را که در خود داشت، پس داد؛ مرگ و جهان مردگان نیز مردگان خود را پس دادند، و هرکس برحسب اعمالی که انجام داده بود، داوری شد. ۱۴ و مرگ و جهان مردگان به دریاچه آتش افکنده شد. دریاچه آتش، مرگ دوم است. ۱۵ و هرکه نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به دریاچه آتش افکنده شد.

۲۱

آسمان و زمین جدید

اسپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. ۲ و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. ۳ و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت:

«اینک، مسکن خدا با آدمیان است،

و او با آنها ساکن خواهد شد؛

و ایشان قوم او خواهند بود،

و خود خدا با ایشان خواهد بود

و خدای ایشان خواهد بود.

۴ و هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد.

و دیگر مرگ نخواهد بود؛

و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت،

زیرا چیزهای اول سپری شد.»

۵ سپس آن تخت‌نشین گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم.» و گفت: «اینها را بنویس زیرا این سخنان درخور اعتماد است و راست است.» ۶ باز به من گفت: «به انجام رسید! من "الف" و "ی" و ابتدا و انتها هستم. من به هرکه تشنه باشد، از چشمه آب حیات به رایگان خواهم داد. ۷ هرکه غالب آید، اینهمه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. ۸ اما نصیب بزدلان و بی‌ایمانان و مفسدان و آدمکشان و بی‌عفتان و جادوگران و بت‌پرستان و همه دروغگویان، دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این مرگ دوم است.»

اورشلیم جدید

۹ یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پُر از هفت بلای آخر را داشتند، آمد و به من گفت: «بیا! من عروس، یعنی همسر بره را به تو نشان خواهم داد.» ۱۰ آنگاه مرا در روح به فراز کوهی بزرگ و بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان از نزد خدا

فرود می‌آمد. ۱۱ جلال خدا از آن می‌تابید و درخشندگی‌اش مانند گوهری بسیار گرانبها، همچون یشم، و به شفافیت بلور بود. ۱۲ دیواری بزرگ و بلند داشت که دارای دوازده دروازه بود و دوازده فرشته نزد دروازه‌هایش بودند. و بر هر یک از آن دروازه‌ها نام یکی از دوازده قبیله بنی اسرائیل نوشته شده بود. ۱۳ سه دروازه در سمت مشرق، سه دروازه در سمت شمال، سه دروازه در سمت جنوب و سه دروازه در سمت مغرب قرار داشت. ۱۴ و دیوار شهر دارای دوازده پی بود که بر آنها نام دوازده رسول بره نوشته شده بود.

۱۵ و آن که با من سخن می‌گفت، میله اندازه‌گیری زرینی به دست داشت تا شهر و دروازه‌ها و دیوار آن را اندازه‌گیری کند. ۱۶ شهر به شکل مربع، و طول و عرض آن یکسان بود. او شهر را با آن میله اندازه گرفت. طول و عرض و ارتفاع شهر با هم مساوی و برابر با دوازده هزار پرتاب تیر بود. ۱۷ و ضخامت دیوار آن صد و چهل و چهار واحد اندازه‌گیری شد، یعنی به مقیاس انسان که فرشته به کار می‌برد. ۱۸ دیوار شهر از یشم ساخته شده بود، و شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود. ۱۹ پی دیوار شهر با هرگونه گوهر گرانبها تزیین شده بود. پی اول از یشم بود، دومین از لاجورد، سومین از عقیق سفید، چهارمین از زمرد، ۲۰ پنجمین از عقیق سرخ، ششمین از عقیق آتشین، هفتمین از زبرجد، هشتمین از یاقوت کبود، نهمین از یاقوت زرد، دهمین از عقیق سبز، یازدهمین از فیروزه و دوازدهمین از لعل بنفش. ۲۱ دوازده دروازه شهر، دوازده مروارید بودند، یعنی هر یک از دروازه‌ها یک مروارید بود. و میدان شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود.

۲۲ معبدی در شهر ندیدم، زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره، معبد آن هستند. ۲۳ و شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن می‌کند و بره چراغ آن است. ۲۴ و قومها در نور آن سلوک خواهند کرد و پادشاهان زمین، جاه و جلال خود را به آنجا خواهند آورد. ۲۵ دروازه‌های آن هرگز در روز بسته نخواهد شد، زیرا در آنجا شب وجود نخواهد داشت. ۲۶ فرّ و شکوه قومها به آنجا آورده خواهد شد. ۲۷ اما هیچ چیز ناپاک و هیچ کس که مرتکب اعمال قبیح و فریبکاری شود، به هیچ روی وارد آن نخواهد شد، فقط کسانی که نامشان در دفتر حیات بره نوشته شده است، بدان راه خواهند داشت.

۲۲

نهر آب حیات و درخت حیات

۱ آنگاه نهر آب حیات را به من نشان داد که همچون بلور شفاف بود و از تخت خدا و بره جاری می‌شد. ۲ و از وسط میدان شهر می‌گذشت. در دو طرف نهر، درخت حیات بود که دوازده باز میوه می‌داد، یعنی هر ماه یک بار. و برگهای آن برای شفای قومها بود. ۳ و دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت. تخت خدا و تخت بره در آن شهر خواهد بود و خادمانش او را خواهند پرستید. ۴ آنها روی او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود. ۵ و دیگر شب وجود نخواهد داشت و آنها به نور چراغ یا خورشید نیازمند نخواهند بود، زیرا خداوند خدا به آنها روشنایی خواهد بخشید. و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد.

خاتمه

۶ فرشته به من گفت: «این سخنان درخور اعتماد است و راست است. خداوند، خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا آنچه را که می‌باید زود واقع شود، به خادمان خود بازنماید.»

۷ «اینک بزودی می‌آیم! خوشابه حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه می‌دارد.»

۸ من، یوحنا، همان کسی هستم که این چیزها را دیدم و شنیدم. و پس از دیدن و شنیدن آنها، پیش پاهای آن فرشته که آنها را به من نشان داده بود، افتادم تا سجده کنم. ۹ اما او به من گفت: «مبادا چنین کنی! من نیز همچون تو و برادران تو، انبیا، و آنان که کلام این کتاب را نگاه می‌دارند، خادم اویم. خدا را پرست.»

۱۰ آنگاه به من گفت: «کلام نبوت این کتاب را مهر نکن زیرا وقت نزدیک است. ۱۱ پس شخص بدکار، به بدی کردن ادامه دهد و مفسد، همچنان به فساد بپردازد؛ نیکوکار، به نیکویی کردن ادامه دهد و مقدس، همچنان مقدس بماند.»

۱۲ «اینک بزودی می‌آیم و پاداش من با من است تا به هرکس برحسب اعمالش جزا دهم. ۱۳ من "الف" و "ی"، اول و آخر، و ابتدا و انتها هستم.»

۱۴ خوشابه‌حال آنان که ردای خود را می‌شویند تا حق دسترسی به درخت حیات را پیدا کنند و بتوانند به دروازه‌های شهر داخل شوند. ۱۵ سگها و جادوگرها و بی‌عفتان و آدمکشان و بت‌پرستان و همه کسانی که دروغ را دوست می‌دارند و آن را به‌عمل می‌آورند، بیرون می‌مانند.

۱۶ «من، عیسی، فرشته خود را نزد شما فرستادم تا این چیزها را به کلیساها اعلام کند. من ریشه و نسل داوود و ستاره درخشان صبح هستم.»

۱۷ روح و عروس می‌گویند: «بیا!»

هر آن که می‌شنود بگوید: «بیا!»

هرکه تشنه است بیاید؛

و هرکه طالب است، از آب حیات به‌رایگان بگیرد.

۱۸ من به هرکس که کلام نبوت این کتاب را می‌شنود هشدار می‌دهم که اگر کسی چیزی بدان بیفزاید، خدا بلاهای نوشته شده در این کتاب را بر او خواهد افزود. ۱۹ و اگر کسی از کلام نبوت این کتاب چیزی کم کند، خدا او را از درخت حیات و از شهر مقدس، که در این کتاب درباره آنها نوشته شده است، بی‌نصیب خواهد ساخت.

۲۰ آن که بر این امور شهادت می‌دهد، چنین می‌گوید: «آری، بزودی می‌آیم.»

آمین. بیا، ای خداوند عیسی!

۲۱ فیض خداوند عیسی با همه شما باد. آمین.

کلیه حقوق این اثر برای سازمان ایلام محفوظ است. چاپ، تکثیر و یا انتشار این اثر به هر شکل، اکیداً ممنوع می‌باشد.

All Contents © Copyright 2004, Elam Ministries. All International Rights Reserved